

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

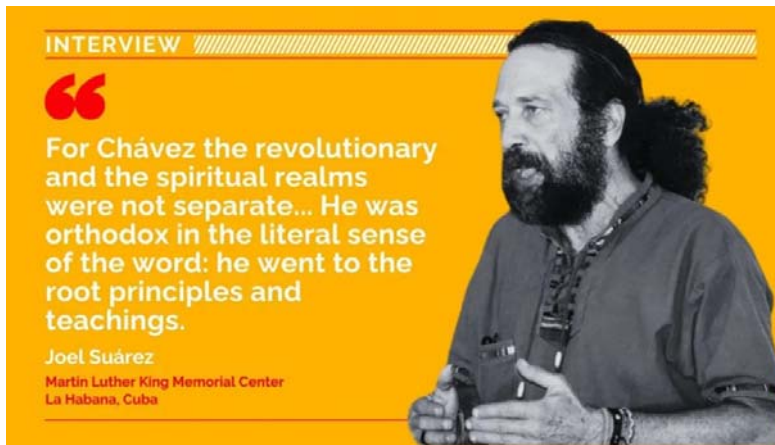
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: ونزوئلا آنالیز/ ۱۳ دسمبر ۲۰۲۴
نویسنده: سیرا پاسکوال مارکینا
برگردان: م. قربانی
۱۰ جنوری ۲۰۲۵

چاوز، معنویت و انقلاب: مصاحبه با جوئل سوارس (بخش دوم)



کارشناس الهیات مرکز مارتین لوترکینگ در کوبا از چاوز به عنوان یک فرد انقلابی مؤمن یاد می‌کند. چاوز تلفیقی از تأمل، معنویت و نشاط بود، چه به عنوان شکلی از مقاومت و چه به عنوان اصل امید. *جوئل سوارس

شما قبلاً صحبت تلفونی با چاوز را پیش از تظاهرات گسترده در چارچوب مجمع اجتماعی جهانی در سال ۲۰۰۶ در کاراکاس یادآوری کردید. آن جلسه در پولیدرو را به یاد می‌آورم که فوق‌العاده بود و هزاران نفر در آن شرکت کردند. آیا می‌توانید در مورد آن به خوانندگان ما توضیح دهید؟

آن روز واقعاً روزی فوق‌العاده بود. این مراسم با یک «میسٹیک» با مارسلو باروس، راهب بندیکتی، که از طرف جنبش کارگران بی‌زمین برزیل سازماندهی شده بود، آغاز شد، اما چیزی که بسیار تکان دهنده بود، این بود که برای اولین بار سرود «انترناسیونال» در یک گردهمایی عمومی همراه با چاوز خوانده شد... بسیاری از ما هنگام خواندن اشک ریختیم. جامعه ما داشت گرد هم جمع می‌شد!

سیاست خشن است و گاهی اوقات زخم‌هایی بر جای می‌گذارد - اختلالات، تشنج‌ها، ناامیدی‌ها. این‌ها در درون سازمان‌ها و در میان رزمندگان به وجود می‌آیند. چاوز همیشه از این موضوع آگاه بود، بنا بر این سخنرانی‌های او اغلب با فهرستی بسیار طولانی، و حتی خسته‌کننده از سلام‌ها و درودها شروع می‌شد تا از همه حاضران قدردانی کند. او می‌خواست همه بدانند که آن‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرند.

به نظر من، رویه چاوز که با سلام‌های طولانی آغاز می‌کرد، علاوه بر التیام زخم‌ها، مبنائی روستائی و بی‌پیرایه نیز داشت. برای او هیچ‌کس مهم‌تر از سایر حضار نبود، فارغ از این‌که رئیس‌جمهور، روشنفکر، یا کنشگر باشد.

در هر صورت، پس از آن همه سلام و احوالپرسی‌های طولانی، سخنرانی چاوز در چارچوب **مجمع اجتماعی جهانی**، آگاهانه، دقیق، جذاب و معنادار بود.



در ۲۷ جنوری ۲۰۰۶، هوگو چاوز در یک تجمع گسترده در کاراکاس پولیدرو سخنرانی کرد. در این جلسه «انترناسیونال» خوانده شد و گفت: ما با یک انتخاب روبه‌رو هستیم: سوسیالیسم یا مرگ (MinCI).

این یک لحظه کلیدی در مسیر زندگی چاوز بود، اما اجازه دهید چهارسال به عقب، به لحظه دیگری برگردیم که شما آنرا بسیار مهم می‌دانید. زمانی که فیدل کاسترو در جریان کودتای ۱۱ اپریل ۲۰۰۲، یک پیام کلیدی به چاوز فرستاد. آیا ممکن است درباره این لحظه صحبت کنید؟

این داستان پیش از این گفته شده است، اما یادآوری آن مفید است. وقتی فیدل آن‌چه را که در کاراکاس اتفاق می‌افتاد مشاهده کرد، متوجه شد که چاوز از نظر اخلاقی و از نظر سیاسی یک تمایل ضروری برای دادن جان خود و قربانی کردن آن دارد. به همین دلیل در جریان کودتا فیدل به چاوز گفت: «مواظب خودت باش.»

برخی می‌گویند که فیدل همچنین به او گفت: «مثل آنده نباش!»

این درست است. فیدل در انجام این کار فداکاری نهائی را دست کم نگرفت، بلکه در مورد هدف آن تأمل کرد. اصل امیدی که در مبارزات انقلابی تحقق یافته بود، مستلزم زنده ماندن چاوز بود. فیدل توانست چاوز را قانع کند، گرچه تمایل رئیس‌جمهور ونزولا برای فداکاری نهائی به مثابه هدیه‌ای به زندگی، بعداً دوباره پدیدار شد.

این در اواخر زندگی او بود. آیا می‌توانید در مورد «درد و رنج» چاوز در آخرین سال‌های زندگی او که اغلب برای درمان سرطانش به کوبا سفر می‌کرد، صحبت کنید؟

هنگامی که چاوز در بیمارستان لا هابانا [۲۰۱۲] بستری بود، از پدرم [کشیش راثول سوارس] خواست که کتاب‌هایی دربارهٔ الهیات رهائی‌بخش و سایر متون مرتبط با این موضوعات برای او بفرستد. با این حال، باید به این نکته اشاره کنم که برای چاوز، حتی اگر او یک مسیحی و مؤمن شناخته شود، معنویت او، معنویتی باز بود که از منابع بسیاری استخراج کرده بود. نمی‌خواهم به مقدسات کسی توهین کرده باشم – می‌خواهم به مؤمنانی احترام بگذارم که ممکن است دیدگاه خاص من در مورد چاوز را به عنوان مردی با ایمان مسیحی نداشته باشند – اما ایمان او را انسان شناختی می‌دانم. این ایمان به خود زندگی است.

چاوز قرار بود در قربانگاه خود، محل درد و رنج خود، زندگی کند، و می‌دانست که می‌تواند با درد و رنج روبه‌رو شود. وقتی که این موضوع مشخص شد، او به [ونزوئلا] بازگشت تا به جامعهٔ خود، به رفقای خود، و به مردم خود اعتراف کند. آن لحظه ای بود که ما – متعهدین به انقلاب – به طور جمعی تجربه کردیم.

به راستی، لحظاتی در تاریخ هستند که به کانون آگاهی جمعی تبدیل می‌شوند. واقعه‌ای که شما به آن اشاره می‌کنید، در ۸ دسامبر ۲۰۱۲، زمانی که چاوز در تلویزیون سراسری اعلام کرد که ممکن است بمیرد، یکی از آن لحظات بود. در ۸ دسامبر، بسیاری از ما راز خدا را نیز تجربه کردیم. برای من، راز و معمای بزرگ در مصلوب شدن عیسی مسیح زمانی است که پسر فریاد می‌زند: **پدر، چرا مرا رها کردی؟** چاوز هم باید احساس می‌کرد که خدا او را رها کرده است. ما قداست چاوز – نه الوهیت او را – در آن درد و رنج می‌یابیم.

[دانشمند برزیلی الهیات] لئوناردو باف، دربارهٔ مصلوب شدن مسیح سخنی گفت که با چاوز طنین‌انداز می‌شود: از نظر الهیات، درک این‌که چرا خدای پدر (در تثلیث مسیحیت) پسر را رها می‌کند، دشوار است، اما غیبت خدا شکنندگی و ارتباط ناگسستنی ما با بشریت را یادآوری می‌کند.

برای من به عنوان یک فرد با ایمان، مسیح و چاوز جایگاه‌های متفاوتی دارند. چاوز برادر خدا بود، اما عیسی برادر بزرگتر است.

انسانیت چاوز در عشق و ارتباطش با (پوئبلو) مردم مشهود بود. این در تصویر نمادین او در حال ایستادن زیر باران در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۱۲ ثبت شده است: زیرا بارانی در کار نبود. بارانی که بر او می‌بارید، بارانی بود که برکت می‌دهد، پاک می‌کند و اشک‌های مردم را می‌شوید.

از دست دادن چاوز آسان نبود، و من معتقدم که ما در پاسخگویی به زنگ بیداری معنوی که در او تجسم داشت کُند بودیم. در زمانی که محافظه‌کاری و بنیادگرایی انجیلی در حال پیشرفت هستند، تا حدودی بی‌حال بودیم – نه این‌که دقیقاً تعلل داشته باشیم، بلکه تنبل بودیم. ما در بازپس‌گیری این سنتز معنوی و سیاسی که چاوز تجسم کرده بود، بی‌تأثیر بوده ایم.

به عنوان ساکنان این قاره، خدای همه نام‌ها جایگاهی در زندگی و قلب ما دارد. افزون بر آن، بسیاری از مردم اشتیاق به عدالت و تعهد به انقلاب دارند که می‌خواهند عدالت را به واقعیت تبدیل کنند. چاوز هر دو را ترکیب کرد.



چاوز در حال خواندن «آلما لانرا» (YVKE)

ما مصاحبه خود را بر معنویت چاوز متمرکز کرده ایم، اما جنبه‌های دیگری مثل شوخ طبعی نیز در سیاست‌ورزی او وجود داشت.

رویکرد چاوز به معنویت، ترکیبی منحصر به فرد بود. اغلب شوخ و سرزنده بود، اما همیشه روشنگر بود. من این‌را بر اساس قرآنت‌های متنوعی که داشت – هم در اوایل و هم در اواخر زندگی – و تسلط او بر متن کتاب مقدس می‌گویم. همه این‌ها از درک عمیق او از تاریخ ونزوئلا و قاره و عشق او به بولیوار را در هم آمیخت. چاوز تجسم یک الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین و کارائیبی بود.

اما خدانشناسی چاوز، دیدگاه نوآورانه او را به عنوان یک رهبر با گفتمانی که مضامین متنوعی را با خود داشت، ادغام کرد. این‌ها از تاکتیک‌های بیس بال بگیرد – چه کسی توپ را در اختیار دارد؟ چوب دست چه کسی است؟ چه ضربه‌ای خواهد زد؟ – تا خواندن آهنگ آلما یانرا (روان پاک) [احتمالاً آهنگ مورد علاقه چاوز]، همه این‌ها با شادی او در دنیای مردم عادی و میل شدید او برای لذت بردن از زندگی ترکیب شد.

شخصیت چاوز چیزی بود که او اغلب در نقش خود به عنوان یک رهبر، سخنران، شخصیت عمومی و رئیس دولت، پیشینه داشت. او اغلب با خونسردی «مناسب» در جایگاه خود قرار می‌گرفت، اما گاهی نمی‌توانست جلو خود را بگیرد، مثل موقعی که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بعد از صحبت بوش گفت: «اینجا بوی گوگرد می‌آید.» خود انگیختگی و صراحت چاوز همه ما را جذب می‌کرد.

اما شخصیت چاوز به بیس بال و خواندن روی صحنه خلاصه نمی‌شود. او، مانند فیدل، نماد یک سنت فکری بود که می‌توان از آن به متفکرانی مانند سیمون رودریگس [معلم بولیوار] و خوزه مارتی، که درکشان از آموزش انقلابی، جلوتر از زمان خود بود، ردیابی کرد. من می‌توانم بگویم رودریگس و مارتی بسیاری از آنچه [معلم برزیلی] پائولو فریره در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی در امریکای لاتین توسعه داد، پیش‌بینی کردند.

هم فیدل و هم چاوز به مشکلات واقعی و ملموس مردم پرداختند. آن‌ها پیش از ارائه راه حل، زمان را صرف تجزیه و تحلیل کامل یک مشکل – علل، پی‌آمدها، و اولویت‌های اساسی آن می‌کردند. برای هر دوی آن‌ها، عنصر اصلی هر راه‌حلی این موضوع بود: توده‌ها، پوئبلو.

یک دگرگونی انقلابی - فرآیند پرداختن به هر مشکلی با دیدی وسیع‌تر - بدون مشارکت و شخصیت پیشگام مردمی، قابل تصور نیست. بسیج مردم، مشارکت فعالانه آن‌ها، تبدیل آن‌ها به قهرمانان تغییر - این از نگاه مشترک فیدل و چاوز اساسی بود... اما در چاوز، سرزندگی و شادی بخشی از کل ماجرا بود. این ترکیب عمیقاً در توده‌های ما طنین‌انداز شد. چاوز تلفیقی از تأمل، معنویت و نشاط بود که هم به عنوان نوعی مقاومت، و هم به عنوان اصل امید عمل می‌کرد.



چاوز زیر باران در ۴ اکتوبر ۲۰۱۲. (مطبوعات ریاست جمهوری)

* - جوئل سوارس یک فعال اجتماعی و دانشمند قدیمی الهیات در مرکز یادبود مارتین لوترکینگ در کوبا است. این سازمان جهانی مشارکت اجتماعی و همبستگی را ترویج می‌کند. سوارس در این مصاحبه دیدگاهی صمیمی و قابل تأمل درباره سیر تطور معنوی هوگو چاوز، رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا، نخستین برخورد او با فیدل کاسترو و شیوه رهبری منحصر به فرد او ارائه می‌دهد. سوارس، همچنین پیوندهای جالبی بین الهیات رهائی‌بخش و شیوه سیاست‌ورزی چاوز ایجاد می‌کند.